تاثیر ادبیات و زبان فارسی روی فرهنگ اعراب

**چکیده**

با پیشرفت تاثیر زبان فارسی، خشونت سبک زندگی اعراب رو به ملایم‌تر شدن نهاد و عصر فرهنگ، بردباری و پژوهش‌های علمی آغاز شد. شیوه سنت انتقال شفاهی احادیث جای خود را به سبک نوشتاری شرح وقایع تاریخی داد، و این روند، بر مبنای تغییراتی بود که به واسطه تاثیر محققان شرقی، شتاب گرفت.

کلیدواژه: ادبیات فارسی، دانش عربی، امپراتوری ساسانی، شعر، فلاسفه، شاعر

**مقدمه**

در اولین روزهای رسالت پیامبر، تنها 17 مرد در قبیله قریش توانایی خواندن و نوشتن داشتند (پروفسور ادوارد براون، 2002)[[1]](#footnote-1). گفته می‌شود که اثر معلقات[[2]](#footnote-2)، که حاوی هفت مجموعه شعر عربی است در زمان پیش از پیامبر و به صورت طلاکوب روی طوماری از پارچه قبطی حک و روی پرده کعبه نصب شده است و این اثر شعری توسط یک فرد ایرانی به نام حامد انتخاب شد که به نظر او اعراب توجهی کمی به اشعار داشته و این محقق آن‌ها را وادار به مطالعه اشعار کرد.

در این دوره، حامد اطلاعات بیشتری نسبت به افراد دیگر در مورد شعر عربی داشت. پیش از ظهور اسلام، اعراب دارای ادبیات ناچیز و اشعار کمی بودند. و این ایرانی‌ها بودند که پس از گرایش‌شان به دین اسلام، احساس نیازی به یادگیری زبان قرآن در آن‌ها ایجاد شد، و از این زبان برای مقاصد دیگر نیز استفاده کردند.

دانش زبان عربی برای مراسمات مذهبی امری ضروری و واجب بود، و خواندن دقیق قرآن بدون دانستن این زبان غیرممکن بود. در قرن اول سلطه اسلام، اعراب هیچ اثر ادبی را خلق نکردند. اگر شعری هم سروده می‌شد، بر مبنای الگوهای کفار و رویدادهای عاشقانه شعری و به شکل تقلیدی، در مقایسه با مضمون پیروزی‌های اسلام بود.

اعراب از الگوی ساسانیان برای اداره حکومت‌شان استفاده کردند. آن ها از سیستم پُستی دوره ساسانی الهام گرفته و با رواج آن، بسیاری از عبارت‌های فارسی وارد زبان مادری اعراب شد و به صورت عربی در آمدند. اگر در دوره زمانی این اصطلاحات برای اعراب غیرقایبل تشخیص بود، اما حالا واژه‌های فارسی در همه‌جا فراگیر شده بود. درون خانه‌ها و حتی بیرون از خانه، افراد به راحتی از واژه‌های فارسی استفاده می‌کردند و مردم همیشه از اصطلاحات فارسی استفاده می‌کردند. طبق گفته پروفسور اد بروان (این میراث پارسی):

درست است که از لحاظ سیاسی سرزمین پارس برای مدت زمانی تحت حاکمیت سرزمین دیگری بود و در امپراتوری عظیم محمد که از جبل‌الطارق تا سیردریا[[3]](#footnote-3) امتداد داشت، ادغام شد، اما از لحاظ روشنفکرانه، اما همچنان استیلا و برتری آن به دلیل قابلیت‌ها و مهارت مردمانش، زبانزد بود (بروان، 2002).

1. Professor Edward Browne, 2002 [↑](#footnote-ref-1)
2. Mo’allaqat [↑](#footnote-ref-2)
3. یاکسارتِس [↑](#footnote-ref-3)